

انارک

از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی

محمد علی ابراهیمی انارکی

ابراهیمی انارکی، محمد علی، ۱۳۲۳-
انارک از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی / محمد علی
ابراهیمی انارکی. -- اصفهان: رنگینه، ۱۳۸۳.
۶۵۶ ص.: مصور.

ISBN: 964-95555-2-8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. انارک. الف. عنوان.

۹۵۵/۹۳۳۳ DSR/۲۰۷۳/۲ الف
۳۵۴۹۵ - ۸۳ م کتابخانه ملی ایران



اصفهان - هشت بهشت غربی، ساختمان کوثر تلفن: ۲۶۵ ۶۴ ۲۷ - ۰۳۱۱

نام کتاب: انارک - از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی

مؤلف: محمد علی ابراهیمی انارکی

ناشر: انتشارات رنگینه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

طرح جلد و صفحه آرایی: رنگینه

لیتوگرافی: مهتاب

بهاء: ۶۰۰۰ تومان

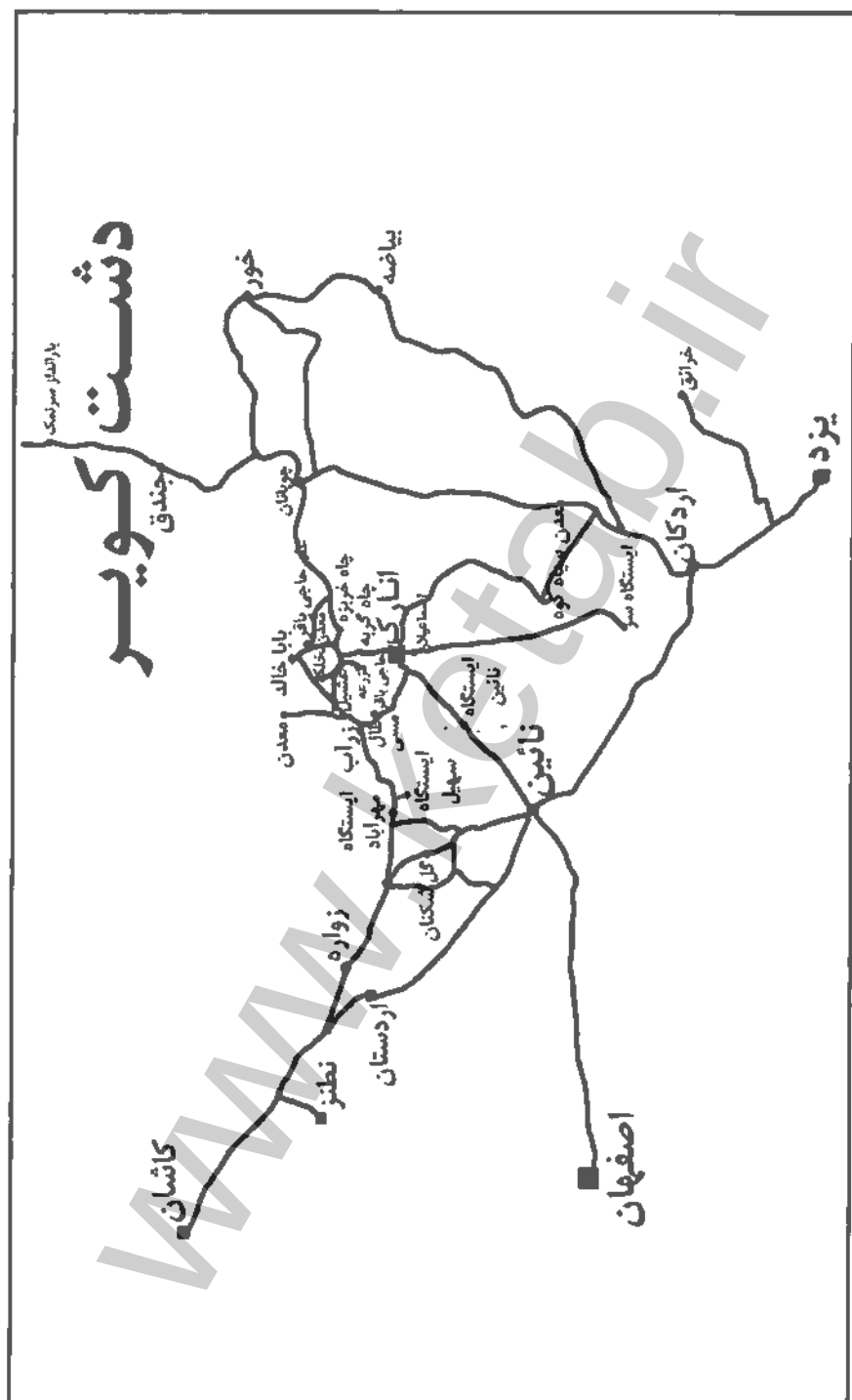
شابک: ۹۶۴-۹۵۵۵۵-۲-۸ ISBN: 964-95555-2-8

مرکز پخش:

۱- اصفهان - خیابان شیخ صنوق جنوبی (برج)، بازار ارمغان،

فروشگاه همگام یا کودک تلفن: ۶۶۸۴۵۳۴ - ۰۳۱۱

۲- انارک - فروشگاه شفیمی



نقشه‌ی مسیر راه اصفهان به انارک

همچون مقدمه

بیست و پنج سال است که افتخار آشنایی، همکاری، دوستی و بالاخره پیوند قلبی و عاطفی با حاج آقا محمد علی ابراهیمی انارکی، آن انسان واقعی، آن معلم راستین، آن شاعر فرزانه و آن محقق منطقه شناس زبردست را پیدا کرده‌ام. این رفاقت و پیوند، موجب شناخت روحیه، روش و منش او شده است که با جرأت می‌گویم این فرزند کویر، که تخلص شعری او نیز "کویر" است و علاوه بر آن متخلق به خلق و خوی کویری، گاه، آرام و ساکت و پر رمز و راز و سربسته و دست نیافتنیست و گاه، طوفان احساساتش آن چنان به غلیان در می‌آید که از دور می‌توان ناآرامی و درهم ریختگی او را احساس کرد. این مرد شریف که چون کویر گسترده و پهناور، بزرگوار و شکوهمند است، در مورد زادگاه خود، عرق ملی و وطن دوستیش به حدیست که اگر همه کویر، انارک بود و چرا کویر، اگر همه‌ی ایران، انارک بود و عمری دراز، وقت لازم داشت تا تاریخش را و سرگذشت مردمانش را و آداب و رسوم جامعه‌اش را بنویسد، هیچ محدودیت زمانی را مخاطره‌ی ذهن و قاد خویش قرار نمی‌داد. آنچنان پر شور و با حارت اقدام به نوشتن می‌کرد که گویی نیرو و انرژی تمام کوهها و ریگستان‌های منطقه را در دل ذخیره دارد. خستگی ناپذیر و پر طاقت. او وقتی به انارک می‌اندیشد و به کم و کاستیهای مردم آن سامان می‌نگرد، طوفانها می‌جوشد و می‌خروشد که افسوس و صد افسوس که آنچه دل و جان می‌طلبیده و می‌طلبد و می‌خواسته و می‌خواهد، نه آن می‌شود. از اینکه دستخط امیرکبیر را بر انارکیها یافته است، غرق در شادمانی گشته

و از اینکه سنگ نبشته‌ی تاریخی بنایی را به سرقت برده‌اند، گویی رگ حیاتش را بریده و ثروت اجدادیش را به غارت برده و به فنا سپرده‌اند.

زمانی که باغچه‌ای نه، حتی تک درختی که هرگز از میوه‌اش کمترین بهره‌ای نبرده، می‌خشکد و می‌میرد، اوست که از جان و دل می‌جوشد و می‌خروشد و پنداری با زمین و آسمان درمی‌افتد که چرا بایست اینچنین شود. حمامی باستانی اگر خراب شد یا تصرفاتی نادرست در ساختمانی قدیمی رخ داد، در اثر بی‌توجهی و بی‌مبالاتی و نابخردی می‌داند و اینگونه نیست که ساکت بنشیند و تماشاگری بی‌تفاوت باشد و اگر دنیا را آب ببرد او را خواب برباید.

این جنبش و جوشش، این تلاش و کوشش، سبب شده است تا چندین و چند بار، در هر کوی و کوچه، در هر کوه و دره، در هر دشت و هامون و در هر روستا و قلعه و... بگردد و عکس بردارد و مطلب و نکته یادداشت کند و خاطره بشنود و مصاحبه و مذاکره کند و بشناسد و بفهمد و بنویسد و بعد از «ای نارسنیه» و «شعر کویر»، سومین اثر ماندگار خود را به دست ناشر سپارد که «انارک، از دیدگاه تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی» را چاپ و منتشر سازد و همه‌ی دلهای مشتاق را در بهسازی انارک، به همکاری و همیاری، بطلبد و این شور و هیجان، مرا که آبا و اجدادم هرندی هستند و خود در اصفهان زاده و بزرگ شده‌ام، نیز به انارک و مسایل آن علاقه‌مند سازد و سبب شود تا رفیق شفیق و دوست عزیز خود را تا حد توان، در به مقصد رسیدنش یاری نمایم.

مسئلت از خداوند بزرگ داریم که این معلم نویسنده و این محقق شاعر و این مرد مصمم انارکی و هم‌اندیشان او را، توفیق زیاده فرماید.

سید محمد نحوی

می خواستم زمانه اگر فرصتم دهد
روزی، کویر را بسرایم، به خرمی

به نام خدا

پیش گفتار

خدای بزرگ را سپاس می گویم که چنین فرصت و توفیقی مرا عنایت فرمود تا بخشی از آن چه سال ها آرزوی انجامش را داشتم، به پایان برسانم باشد که در بایگانی غبار گرفته ی تاریخ، برای «انارک» نیز پرونده ای ضبط و ثبت گردد. آن روز که دست به کار نوشتن این یادداشت ها شدم در ذهنم ساخته و پرداخته ی کتابی را ترسیم کرده بودم که مطالبی محدود در صفحاتی اندک داشت، چه، یک آبادی کوچک که اعتبار و رفاه و جمعیتش در گذشته به مراتب بیش از حال بوده و ده ها سال، هم چنان عنوان «بخش» را به دنبال خود کشیده است، چیزی برای عرضه کردن نمی تواند داشته باشد. اما این تصور، تا حدودی بی اساس بود و در ذهن همگان می توانست نقشی دگرگون داشته باشد و امر را بر همه مشتبه سازد.

با پژوهش و تفحص بیشتر، دامنه ی اطلاعات، وسیع تر و گسترده گی موضوعات، بیشتر گردید و چون مطالب، بکر و نانوشته بود؛ تلاش شبانه

روزی می‌طلبید تا از پراکندگی و ضبط در سینه‌ها، به مجموعه‌ای مسطور و مدون، بدل شود. پراکنده نویسی‌های رهگذران و سیاحان و منشآت مأموران دولتی، اگر چه تا حدی راه را برای پی‌بردن به گذشته‌ی ناشناخته‌ی انارک هموار می‌کرد، چراغی فراراه نبود. از این‌رو، می‌بایست از دیده‌ها و شنیده‌ها بهره می‌گرفتم و در اطراف و اکناف، به سراغ کسانی می‌رفتم که خود شاهد رویدادها بوده‌اند و یا وقوع امری را از پدران خویش شنیده‌اند. در این سراغ‌گیری، باید چیزی را جست‌وجو می‌کردم که پیش از این کسی به فکر جمع‌آوری و نگاه‌داریش نبوده است تا کلید حل مشکل باشد.

وقتی پژوهشگری درباره‌ی شهر یا شهرکی که از نظر سوق‌الجیشی واجد اهمیت است مطلب می‌نویسد، منابعش فراوان و راه دست‌رسی به هدفش هموار است. اما پرداختن به آبادی‌های کوچک و دورافتاده و بی‌نشان، همواره با مشکلاتی همراه بوده است. در کدام صفحه از اوراق تاریخ است که نشانی از یک رویداد هرچند ساده و بی‌اهمیت نیست؟ کدام جست‌وجوگر است که سالیان درازی از عمر عزیز را در راه طلب، در لابه‌لای اوراق تاریخ صرف نکرده است؟ اما اگر این جست‌وجوها، بنا به قول روان‌شاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب «همواره یل به مقصود نشده است، جست‌وجوگر را از لذت شوق و پویه، بی‌بهره ننهاده است و اگر وی نیز از آن‌ها احساس ناخرسندی ندارد به‌خاطر همین اجر روحانی است که از اشتغال به آن‌ها حاصل کرده است.»

در این مجموعه، سعی شده است تا غبار غربت از مظاهر زندگی پیشینیان زدوده شود و زوایای هستی‌شان، هم‌چنان که بوده و هست در اختیار مردمی قرار گیرد که نجات و صداقت، سرمایه و فهمیدن، هنر آن‌ها است.

سالیان دراز، کشاورزان، معدن‌کاران و شترداران منطقه، از آب چشمه‌هایی که هنوز خلل‌پذیر نشده بودند نان به‌عمل آورده سفره‌ی خویش را رنگین می‌ساختند. زندگی آن‌ها، زمانی دست‌خوش تحولات نامطلوب شد که بیابان‌گردان تفنگ به‌دوش، چشم طمع به‌بضاعت اندک آن‌ها دوختند و سرمایه‌شان را غارت کردند و چون این قصه سری دراز داشت، ناچار به‌دفاع از خویشان در مقابل تجاوزات مکرر متجاوزان پرداختند. با امکانات بسیار کم، کوه‌ها را بریدند، برج‌ها را استوار کردند و برای خانواده‌ی خود مأمنی تهیه دیدند تا آن‌گاه که نیاز افتد اهل و عیال را در پناه حصار گیرند و خود، با گردن‌کشان به‌پیکار برخیزند.

قرن‌ها پیش، نیاکان ما با سکونت در این گوشه از زمین خدا، حماسه‌ای آفریدند که تا به‌امروز ادامه دارد. زندگی در سرزمینی سوخته و بی‌آب و دل بستن به کوه‌های برهنه و صخره‌ای را به‌چه نام باید نامید؟ پای بآریکه‌ای آب شیرین نشستن و آب شور را از عمق سی صد متری معدن برای دست‌رسی به صد من سرب، فراکشیدن چه نام دارد؟ شگفتا آب چشمه‌ی «درنجیر» و «شورابه» و «زرگرآباد» را که در مواقعی از سال، بر روی هم کفاف سیراب کردن چند گوسفند شکار را نمی‌دهد، با هزینه‌ی فراوان از کوه و کتل‌ها عبور داده در لوله می‌اندازند و به آب‌انبارها سرازیر می‌کنند و دائماً چشمان امیدوار خود را در سه فصل از سال، به آسمان می‌دوزند تا نمی‌نازل شود و نیاز به آب بوی‌ناک وارداتی با تانکر نباشد. این عشق به‌ماندن، حماسه‌ای غرور آفرین است که افتخار آفرینش آن، نصیب کسانی شده است که حبّ دیار، کمترین بهانه‌ی آن‌هاست.

طی صدها سال، معدن‌کاران فاقد مدرک دانشگاهی ما، مصرّانه به جست‌وجو و شناخت فلزات رنگین زیر زمین پرداختند و با تجربه‌ی خود، به کار جداسازی سیم و زراز سرب و مس، در کوره‌های ابتدایی، مشغول شدند. کوره‌هایی که خوراک آن‌ها توده‌های سنگ معدن بود که با شتر، به مناطق پر از هیزم بیابان منتقل می‌گردید. کوره‌هایی که دستی بودند و اثری از آجر نسوز، تیر آهن، آهن نبشی و میل گرد در آن‌ها، مشهود نبود. مصالحشان سنگ و گل بود و ساختارشان یک روزه، شکل می‌گرفت. نه برق، مورد احتیاج بود و نه به سیستم‌های پیچیده‌ی الکترونیکی امروزی نیاز می‌افتاد. در کنار این کوره‌ها، سره از ناسره جدا می‌شد و به دیگر نقاط، برای استفاده‌ی بهینه، ارسال می‌گردید.

عیار پینه‌ی دستان پینه بسته‌شان

کدام زرگر معدن ندیده می‌داند؟

کسی که مکتب دانش نرفته در همه عمر

چه ساده دفتر تفکیک نقره می‌خواند

هر آن که ریگ بیابان و دشت پیموده

یقین که در همه‌ی عمر وای نمی‌ماند

نسل دانش اندوخته‌ی امروز ما، آگاهی چندانی از وضعیّت گذشته‌ی این سامان ندارد. این‌که چگونه به اکتشاف معادن و استخراج سنگ می‌پرداختند و چگونه روشنایی و اکسیژن محل کار خود را در داخل حفره‌های ایجادشده که تنها به اندازه قد و قواره خودشان بود تأمین می‌کردند، امریست که بر همگان پوشیده است.

از ابزار کار و مواد انفجاری معدن، از زیستگاه آن‌ها از خوراک روزانه‌شان، از چگونگی تهیه‌ی آب مصرفی آن‌ها و این‌که در کدام فصل سال فعالیتشان قوت می‌گرفت یا نقصان حاصل می‌کرد، اطلاعی در دست نیست. ما نمی‌دانیم چه تدبیری برای پیش‌گیری از حوادث می‌اندیشیدند و در صورت بروز اتفاقی ناگوار، چگونه با آن به‌مقابله می‌خاستند. با درندگان و گزندگان بیابان چسان مبارزه می‌کردند و با راهزنان، چگونه و با کدام منطق کنار می‌آمدند. از طرح لباسی که می‌پوشیدند و جنس پارچه و چگونگی تهیه‌ی آن و از پای‌افزاری که مقاومتش، مورد نظر بود چیزی نمی‌دانیم. نه کسی به‌ما گفته و نه در جایی خوانده‌ایم که یک سرماخوردگی ساده را چگونه درمان می‌کردند تا چه رسد به‌مواردی که نیازمند به‌عمل جراحی بود.

آگاهی ما از رفتارهای اجتماعی آن‌ها، عادات و تفریحاتشان و بسیاری چیزهای دیگر، که یک زندگی را شکل می‌دهد اگر در حد هیچ نباشد چیزی فراتر از آن نخواهد بود.

شاید در عصر ارتباطات، پرداختن به‌مسایلی که ده‌ها یا صدها سال پیش، بر زندگی مردم حاکم بوده و یا سخن گفتن از دهی متروک و قلعه‌ی فروریخته‌ی آن، کسالت‌آور باشد اما به‌خاطر داشته باشیم که این نوشته‌ها، در ارتباط با زندگی افرادی بوده است که پیش از این، می‌زیسته‌اند و زیستگاه خود را با تغییراتی که در آن به‌وجود آورده‌اند به‌ما واگذار کرده‌اند.

میان‌سال مردی خوش نیت، بلند همت و خداجوی از دل آبادی، وقتی مشکلات بیش از حد کاروان‌هایی را که از اصفهان و یزد، به‌دیگر نقاط می‌رفتند؛ در بارانداز «مشجری» مشاهده می‌کند، در جهنم سوزان کویر،

بهشتی می‌سازد که هنوز بانام «رباط مشجری» پا برجاست، با اتاق‌های فراوان و ایوان و رواق و مال‌بند و چاه آب که شتر را خوش و شتربان را خوش‌تر می‌آمد، به‌ویژه آن‌گاه که هنار هنار شتربان در گوش شتر تکرار می‌شد که تا آب‌شخور بعدی فاصله‌ی زیادی را باید پیماید. ذکر علت ساختن رباط، آن هم با هزینه‌ی شخصی کسی که تمکن چندانی نداشت و دست آخر با توبره‌ی خالی روانه‌ی دیار غربت شد، یکی از دلایل نگارش فصلی از این کتاب است. اطلاعات ما از باروری‌ها و قابلیت‌های انارک، اندک است. نه از زیر زمینش چیزی می‌دانیم و نه از روی زمینش آگاهی لازم داریم. این عدم شناخت کافی از محیط زندگی خود، اگر گناه نباشد دست کم بی‌همتی است و در مقایسه با گذشتگانی که در هر گوشه از کوه و بیابان آن، جای پایی گذاشته‌اند، کوتاهی محسوب می‌شود.

باید تا دیر نشده دست به کاری زنیم که طومار غصه، درهم پیچیده شود. این آبادی فرزندان لایق و توانمند بسیاری را در دامن خود پرورانیده است. از اساتید دانشگاه، اهل قلم و پزشکان فوق تخصص و جراح در رشته‌های مختلف گرفته تا مهندسین بنام و صاحبان حرف و صنایع، که خود سخنی برای گفتن دارند. فکر و اندیشه و کمک‌های مادی و معنوی فرزندان صالح این سرزمین از یاد رفته، می‌تواند در پویایی و سرزندگی آن نقش عمده‌ای داشته باشد. چشمان دیده به‌ره دوخته‌ی این ولایت، همواره انتظار ورود فرزندان را می‌کشد تا با هم بر سر «سنگاب محمد شفیع» زیر درختان توت «چاه گربه» روی سنگ‌ریزه‌های رودخانه «درنجیر» و در کنار چشمه‌ی «بیدچاه» به گفتگو بنشینند و یادآور خاطرات گذشته باشند.

آبادی، آب می‌خواهد و آب، آبادانی است. در آخرین روزهای اسفند ۱۳۸۲ حفر چاهی عمیق با همت تنی چند از کارشناسان بومی و غیر بومی که خداوند نگهدارشان باشند در جوارگردنه‌ی زنجیرگاه، آغاز شد. مته‌ی حفاری دکل چاه، دل زمین را تا ژرفای ۳۰۰ متر واری کرد. متأسفانه نتیجه، در ابتدای کار، مطلوب کارشناسان آب نبود و برای مدتی، امیدها به یأس مبدل شد و موج اندوه شناخته و سنگین نشسته بر خاطر مردم از گذشته‌ای دور، هم‌چنان به قوت خود باقی ماند؛ اما تشنگان کویر که عطش را خوب می‌شناسند، هنوز از پای ننشسته‌اند. شاید تا آن روز که این نوشته را از نظر می‌گذرانند، در رگ‌های خشکیده‌ی زمینشان، آبی خنک و گوارا، به‌جریان افتاده باشد.

بی‌مهری طبیعت با این منطقه و بسیاری از محرومیت‌های موجود در آن، مردمانش را صبور، تلاشگر، قانع و نیک سرشت بار آورده است. در این میان نقش مادران، در جبران سهمی از این محرومیت‌ها در به‌ثمر رساندن فرزندان، خلف، ستودنی است. کمتر کسی است که نداند که در غیبت چندین ماهه‌ی مردان به‌سفر رفته، همسرانشان، عهده‌دار اداره‌ی زندگی و تربیت بچه‌ها بودند. حتی با رونق گرفتن معادن و روی آوردن مردان بدان، به‌جهت توقف طولانی آن‌ها در محل کار، چیزی از بار مسئولیت زنان در قبال نگهداری یک دوجین بچه‌ی قد و نیم قد نکاست. این احساس وظیفه و خود ساختگی، سبب شد تا از بطن آبادی، زنانی پا به‌عرصه‌ی وجود گذارند که با تربیت فرزندان صالح، مادر نمونه‌ی کشور معرفی شوند یا در کسوت استادی دانشگاه درآیند و یا در زمره‌ی نویسندگان جای گیرند.

کتاب حاضر در برگیرنده‌ی تمام مطالب متصور نیست. معرفی چهره‌های ماندگار، اساتید، پزشکان متخصص، ادبا، شعرا، نویسندگان، موسیقیدانان، هنرمندان و نیز شناسایی تیره‌ها و طوایف و انساب آن‌ها، به یاری حق، در مجلدی دیگر خواهد آمد. امیدوارم که این خدمت ناچیز قبول خاطر انارک دوستان و دوستان انارکی قرار گیرد.

در پایان این گفتار، مراتب سپاسگزاری خویش را از دوستانی که هم‌دلی و تشویق آن‌ها، سختی کار را بر من آسان کرده است، اعلام می‌دارم. از رهنمودهای دوست دانشمند جناب آقای سید محمد نحوی تشکر فراوان دارم. محبت‌های خالصانه‌ی دوستان ارجمندم آقایان میر مهدی طباطبایی، محمد حسین یزدانفر، محمد رجایی انارکی و دیگر همشهریان را به خاطر اسناد، تصاویر و یادداشتهایی که در اختیارم گذاشته‌اند، ارج می‌نهم. تشکر دیگرم از شیفتگان کویر و دیگر بزرگوارانی است که با سراغ‌گیری از راه دور و نزدیک، ادامه‌ی کار را خواستار بودند.

دستان پر مهر پیرمردان و کسانی که روزهای متمادی با آن‌ها، به گفت و گو نشستم و در این نشست‌ها، صمیمانه مرا با بیان خاطراتشان، یاری دادند به عنوان سپاس‌گویی به گرمی می‌فشارم.

اطمینان دارم خوانندگان شکیبا و باگذشت کتاب، کاستی‌های آن را که خود بر آن واقفم، بر من خواهند بخشید و محدودیت آگاهی‌ها را عذرخواه این کاستی‌ها خواهند یافت.

و السلام، محمد علی ابراهیمی انارکی «کویر»

شهریور ۱۳۸۳